

# نوترین گنج در کهن ترین گنجینه (قرآن قدس)

محمد حسین روحانی

دل من می طلبد عشق نوخانه نو  
باده کهنه به پیمانۀ نو

بارها در آموزگاران<sup>۱</sup> دانشگاه برای دانشجویانم گفته ام و با هزاران گزاره، به گسترش آن پرداخته: یاران، اگر می خواهید ارزش هریک از بخشایش های خدا را به درستی برآورد کنید، لختی پیامدهای نبودنش را فرا اندیشه آورید. بی اندازه ساده است: یک روز در بازار و خیابان و کوچه، مردی روشندل و نابینا را با هزاران گونه گرفتاری وی نیک بپایید: گزندها، آسیب ها، گمان مندی های به جا، هراس های درست و ترس های نادرست، پنداشتن که همه او را به افسوس می گیرند و بر اندهان او به شادمانی کوس می کوبند؛ هریک می تواند کُکُ برگیرد و بر او به نامردی کُکُ روا دارد؛ پرسش های سوزان: زیبایی چیست؟ زشتی کدام است؟ سیاهی چندگانه است؟ سپیدی چه گونه است؟ چرا سیمین تن می گویند و کرا ماهروی می خوانند؟ بادا هزاران هزار آفرین بر قرآن گرامی: اگر بر آن شوید که بخشایش های خدا را برشمارید، هرگز نخواهید یارست که آن را بیامارید. گمانی در کار مباد؛ سوگندا که مردم بسی بیدادگر است و بی اندازه ناسپاس (ابراهیم/۱۴/۳۴. میبیدی همواره «مردم» را در برابر انسان و بشر به کار می برد - کشف الاسرار، ۵/۲۵۰. می گوید: مردم، نهمار ستمکاری است ناسپاس). اینک برای پی بردن به ارزش بی کران «زبان»، این بخشش یزدانی، می توانیم یک دم، نبودنش را فرا اندیشه آوریم. زبان شناسان می گویند: اگر چنین شود، دیری نباید که چرخ زندگی گروهی از گردش بازخواهد ایستاد، ساختار همزیستی مردم از هم خواهد گسست، فرهنگ و شهروندمان (civilization) روبه نابودی خواهد نهاد و زندگی انسان به هزاران هزار سال پیش، واپس خواهد نشست (مسائل زبان شناسی نوین، دکتر محمدرضا باطنی، تهران، آگاه، ۱۳۵۴، صص ۱۰-۲۰).

هم براین پایه بود که چون خداوند، واپسین فرستاده اش را به پیامبری برانگیخت، در نخستین گفتار خویش با وی، شکوه‌مندیِ گفتار و نبشتار را پی ریخت و از این راه، شمشیر برنده‌ای در برابر بدسگالان برآیخت. و چون ما آهنگِ کویِ نگارِ نازنین داریم، همان بهتر که تار، تبیره، چنگ، رود، ساز و نی برگیریم و سرودخوانان به پیش تازیم و خوش آوازترین چاووش (امام اعظم ابوفضلِ میبدی) را فراخوانیم تا پارسی شده این پیام را او برای ما بسراید (وهربارِ دیگر نیز که در «بینات» نبشتاری بنگارم، گریزی به او خواهم زد زیرا مژدگانی وی به این آسانی پرداختنی نیست): بخوان به نام خداوندِ خویش. آنکه آفریدگان را آفرید. و مردم را از «بسته جان» [عَلَق] آفرید. بخوان و بدان که پروردگارِ تو بزرگوارترین بزرگوارتران است. آنکه دانش با کَلکِ زَین در مردم آموخت. در آموخت در مردم آنچه مردم ندانست. راستی را که مردم نافرمان شود چون بی نیاز شود (عَلَق/۱۶۶-۷: کشف الاسرار، ۱۰/۵۴۸).

ولی من به ارزشمندیِ زندگی پیوند و سرنوشت سازنده زبان در زندگی همگروه مردمان کاری ندارم. نقشِ خود را من همی بینم در آب. اگر گفتار و نبشتار نبود، او چه گونه پیام‌هایِ مهر با من می‌گزارد؟ چه گونه می‌نوشت آنچه نوشت؟ هر پگاه و شامگاه، نرگسش عربده‌جوی و لبش افسوس‌کنان، از برابر من می‌گذشت و با خود چیزها می‌گفت. چندان چنان کرد که بی تاب شدم و به ستوه آمدم. گفتم او را خوش‌ترین آواز چیست؟ بی پروا به من، از کنار من گذشت و همی گفت: کس چه می‌داند من او را چه اندازه دوست می‌دارم! سرانجام چون ماندگار «طور سینا» برآشفتم. گفت موسی: باکی استت ای فلان؟ این بار، آشفته، خَی کرده، خندان لب و مست گفت:

بی‌نلی در همه احوال خدا با او بود      او نمی‌دیدش و از دور خدایا می‌کرد

کسی باید همه ریزه‌کاری‌هایِ فیزیکِ نوین در گیهان‌شناسی را بداند و از همه رازهایِ دانشِ زبان‌شناسیِ نوین آگاه گردد و بداند چرا گرانسنگیِ «زبان» را در این آیه شریف هم اندازه سنگینیِ آن فرا نموده است: از نشانه‌هایِ خدا، آفرینشِ آسمانان و زمین و گوناگونیِ زبانان و رنگ‌هایِ شماسست (روم/۲۲/۳۰).

آری، زبان شریف‌ترین چکیده مغز است و مغز آدمی پیچیده‌ترین ماشین جهان هستی است. و از این خوش‌تر چه چیز که در پرتو پیشرفتِ دانش و تکنولوژیِ نوین درباره سپهر (کتاب تکوینیِ خدا)، هر روز گواه استوارتری برای آیاتِ قرآنِ گرامی (کتاب تشریعیِ خدا) فرا می‌رسد و ما را در باورهایِ دینی و مذهبی مان استوارتر می‌دارد. کارل ساگان درباره بزرگی و شگرفیِ مغز انسان (به سانِ گواهی بر عظمتِ خداوند) می‌گوید:

اگر انسان در مغز خویش فقط یک «همبندِ یاخته‌ای» (synapse) می‌داشت (و در این هنگام

نمودگار سراسری کودنی بی مانند شگرفی می بود، می توانست یک حالت روانی به خود بگیرد. اگر دوتا، ۲ به توان ۲ برابر با ۴، اگر ۳ تا، ۲ به توان ۳ برابر با ۸ و اگر  $n$  همبند،  $n^2$  (دوبه توان «ان»). ولی مغز مردم با  $2^{10 \times 13}$  همبند یاخته ای نمودار می شود و از این رو، شمار توان مندی و کارکرد و حالت های روانی وی برای پذیرش هرکاری و انجام دادن کارهایی در برابر آن و بازپس نمودن و اکنش های فراوان به سان پاسخ بدان، ۲ به توان این شماره است. یعنی  $2^{10 \times 13}$ . یعنی شماره ۲ که ۱۰ تریلیون بار در خودش ضرب شده باشد. این، شماره ای کیهانی (رقمی نجومی)، بی اندازه بی کران و دیوانه کننده است. سخن از همه ریگ های همه ستارگان و استواران همه کهکشانشان ها نیست؛ سخن بر سر این است که این شماره از همه خریدزه ها<sup>۲</sup> (همه ذرات بنیادی هسته: همه کهربایان<sup>۳</sup> و همه نخستگانان<sup>۴</sup>) در جهان هستی بیش تر می شود<sup>۵</sup>.

گفتار مردم، فرآورده چنین دستگاه زورمند و پرتوان و پرکار و نیرومندی است. از این رو، همه زبان های همه ملل و اقوام و نژادهای گوناگون، توان تولید «بی نهایت» می دارند. زبان پاک پارسی در والاترین پایگاه، از این توان مندی برخوردار است.

در اینجا نیاز به رسیدن «شاهد از غیب» نیست. شاهد حی حاضر است؛ اگرچه عجالتاً در میان ما نیست. استاد بزرگ دانشمند پروفیسور محمود حسابی که همین روزها «فرهنگ حسابی» از او به چاپ رسیده است، در گفتاری استدلالی، برپایه فرمول «آرایش» (Arrangement) به سادگی و به قاطعیت هرچه بیش تر ثابت می کند که زبان پارسی، پیرامون ۱۵۰۰ ریشه (root)، ۲۵۰ پیشوند (prefix) و ۶۰۰ پسوند (suffix) دارد که از ترکیب ریشه ها با پیشوندها می توان  $1500 \times 250$  یا ۳۷۵ هزار و از ترکیب هریک از اینها با آن پسوندها،  $375000 \times 600$  یا ۲۲۵ میلیون واژه سره ساده آسان همه کس فهم فارسی ناب درست به دست آورد.

تازه

این هنوز اول نوز جهان افروز است باش تا خیمه زند دولت نیسان وایار

زبان فارسی به اصطلاحی کهن و غیرعلمی، زبانی «پیوندی» است که هریک از چندصد هزار واژه آن می تواند برای هرکدام، پیشوند و پسوند گردد: خوش دست، دست انداز، خوش تراش، تراش کار، خوش اندام، اندام واره، آتش پاره، پاره آتش (آن یکی برای دختر و این یکی برای پسر!). و تازه بنگرید که گاه چه اندازه فراوانی واژگان زنجیروار در پی همدگر می آیند و نام «یک» فریافت را می سازند. مثلاً یک بیماری و آگیر و فراگیر و شایع و رایج امروزی در سراسر ایران: خود بسپار دانشمند بزرگ پنداری (خود + بس + یار + دانش + مند + بزرگ + پندار + یای مصدری). هشت عنصر و تنها یک مفهوم. اگر اینها برپایه فرمول «آرایش» آماده شوند (که در حال کنونی هیچ

رایانه ای<sup>۶</sup> توانا بر آماردنش نیست)، همان شماره کیهانی (رقم نجومی) به دست خواهد آمد که رقمی بی اندازه بی کران و دیوانه کننده است. آری، از نشانه های توانایی بی حد و مرز خدا، تنوع زبانان و رنگ های شماسست!

باز شاهدهی زنده تر. به واژه «مستبصرین» بنگرید در این آیه شریف:

وَزَيِّنْ لَهُمُ الشَّيْطَانَ اَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَكَانُوا مُسْتَبْصِرِينَ (عنکبوت/۲۹/۲۸). میبیدی آیه را چنین برمی گرداند: دیو برآراست ایشان را کارهای ایشان. وایشان را برگردانید از راه راست. گروهی بودند چست کار و یاریک بین وزیرک دست (کشف الاسرار، ۲۸۲/۷). با اینکه میبیدی (سال ۵۲۰ هجری) برفراز بالاترین ستیغ آفرینش هنری جای دارد و زیباگوترین و شیواگوترین پارسی نگاران در همه روزگاران است، می بینید که نتوانسته است بارِ گران «مستبصرین» را به آسانی فروهد؛ پس به ناچار، از چندین واژه بهره جسته است.

اینک بنگرید سخن گردانی (شاید ۴۰۰ سال پیش از او) با داشتن آزمون و پیشینه تاریخی بسیار کم تر، چه بافت فراگیر و درست روان و آسان و شگفت آفرین و آهنینی از آن می سازد: بینا پنداشتاران! (بین + آ + پنداشت + آر + آن). هزار و سیصد سال پیش، گواهی زنده برای آن چیزی پدید آورده است که امروز ریاضی دان و فیزیک شناس بزرگ روزگار ما با منطق ریاضی به اثبات آن می پردازد. برگردان همه آیه از این مترجم چنین است:

و بیاراست ایشان را دیو، عمل ها [ی] ایشان. و آرد ایشان را از ره. و بودند بینا پنداشتاران.

این سخن کراست که مردی همی از آن تراود؟ بیچاره سخن گردانی گمنام و ناشناخته راست (زیرا آغاز و انجام نبشته اش کاسته است) که به همت و الای دانشمندی نامدار و آشنا، در درازای سالیان دراز کار توان فرسای شبانه روزی جانکاه، به زیب و زیور چاپ آراسته شده است و شگفتا، دریغ و هزاران افسوس که از میان این انبوه بی شمار و توده خروار در خروار بنگاه های نامیده به نام «رسانه های گروهی» هیچ کدام حتی یک تک واژه درباره این اثر نفیس و ارزشمند و بسیار گرانبهای ادبی و هنری و فرهنگی و دینی، در شناساندن آن بر زبان و قلم نیاوردند.

نشانی کامل اثر چنین است: قرآن قدس، پژوهش دکتر علی رواقی، بنیاد شهید محمد رواقی، تهران، پاییز ۱۳۶۴ خ، در قطع رحلی بسیار بزرگ (۵۰ × ۳۵ سانت)، در سه جلد، روی هم حدود ۱۹۷۶ صفحه؛ با هدیه ای که امروزه اثری با یک دهم برگه های آن را می فروشند. جلد آن کالینگور اعلاست و کاغذ آن گلاسه درجه اول خارجی.

من این کتاب را از آغاز تا انجام (شاید ۱۰ بار) واژه به واژه خوانده ام و این به حکم وظیفه ای بوده که در آن بنیاد گرامی داشته ام. ولی در اینجا باید با انصاف و درستی و راستی، مرد مردانه،

بی فروتنی دروغین، سخن قطعی خودم را دربارهٔ این اثر بگویم.

راست است این، کاری گروهی بوده است که جناب دکتر رواقی در پیشگفتار آن همکاران علمی و فنی خود را چنین برشمرده اند: محمد احصایی، دکتر مهرداد بهار، دکتر احمد تفضلی، بهروز رضوی، محمد حسین روحانی، خانم افسانه شیفته فر، دکتر علی اشرف صادقی، عبدالعلی فرزاد، دکتر صادق کیا، محمد مختاری، مهدی مداینی و خانم شهره میرفندرسکی.

من دست کم از سوی خودم (نیز یقین دارم و بارها از همهٔ آن بزرگواران یادشده شنیده ام)، که همکاری صمیمانه همه ما، برخی در ساعات موظف اداری و برخی به شکل گفت و گوی تلفنی، بازدید گاه گاهی و پرسش درحد حل برخی اشکالات خرد و بزرگ، دربرابر کار و پیکار توان فرسای شبانه روزی و تلاش پیگیر خرد کننده پیوسته دکتر علی رواقی به راستی و بی تعارف «صفر» بوده است. خواندن خطی که هیچ مانندی در هیچ نبشتار دیگری ندارد، گیر آوردن صورت درست واژگانی که در کتابی کهن و فرسوده تقریباً محو شده است، یافتن معانی صحیح آنها از فارسی دری (واژگانی که به احتمال، نه چندان صورت و محتوای فارسی میانه دارد، نه قطعاً اوستایی نه حتماً پهلوی) که گمان آن را ندارم حتی در آثار نوبرگ (Nyberg) و مکنزی (Mackenzie) و دیگران تلفظ و نگارش معانی آنها به گونه ای دقیق آمده باشد، پیگیری معانی و اشکال گفتاری و نوشتاری، آوردن دلیل از این سوی و آن سوی و... دنیایی کار طاقت سوز. همه و همه از شخص دکتر علی رواقی بوده است و بس.

کار یکی دو تا نیست؛ چندین هزار واژه است که سخن گردان گمنام آن شاید نکوشیده، شاید نتوانسته همه را یکنواخت (استاندارد) کند و از این رو در جاهای گوناگون به گونه های مختلف آمده است و اینها اکنون با حروف اعراب دار درشت و خوانا یگانه شده اند و این اثر بی مانند را پدید آورده اند. به همین اندازه (که بر من واجب شرعی عینی است) بسنده می کنم که همگان می دانند، گرچه خود را به نادانی می زنند، که امروزه دسر اسر دانشگاه های ایران و سازمان های پژوهشی عام و خاص آن «واژه شناسی» (Lexicography) با همهٔ فروع و مشتقات و شاخه های آن به نام دکتر علی رواقی ثبت است. خوش بختی بزرگ ایشان این بوده است و هست که از یاری همکاری و مصاحبت بزرگ ترین ادیبان و دانشمندان ایران، رفته (مثلاً شادروان فروزانفر و مینوی و مهرداد بهار) و ماندگار که زندگی شان بسی استوار و پایدار باد (همانان که نام برده شدند myself excluding)، برخوردار بوده اند و هستند. در «بنیاد شهید محمد رواقی» چندین هزار اثر از دیرترین زمان تا کنون تا داستان های داستانسرایان و سخنسرایان همین امروزی، در حدود ۱۰ میلیون واژه یا بیش تر، زیر نظر ایشان برگه نویسی شده است و خدا می داند این گنجینه گرانها

به دست که خواهد افتاد و کدام سرنوشتی آن را خواهد بیوسید.

هیچ کس به فکر هیچ چیز نیست!

دربارهٔ اثری چنین سترگ، باید با تفصیل و موشکافی بسیار سخن راند و از این رو، من با همهٔ فروتنی در برابر خوانندگان گرامی و گردانندگان ارجمند مجلهٔ سرفرود می‌آورم و خواهش می‌کنم درازای سخن را برتابند تا حق بزرگ‌ترین و گرانبهارترین آثار و موارث فرهنگی دینی و ملی ما به درستی گزارده آید به ویژه که می‌بینید گرایش به سوی کارهای سترگ و ارزشمند بسیار اندک است و پوچ و پوشال‌گرایی در اوج.

قرآن قدس از آیهٔ ۲۱۴ سورهٔ دوم (بقره) آغاز می‌شود و به آیهٔ ۱۹ سورهٔ لیل (سورهٔ ۹۲) پایان می‌پذیرد ولی در حقیقت از سورهٔ ۷۱ (نوح) گرایش به فرسودگی و پراگندگی و افتادگی آغاز می‌گردد و بیش‌تر می‌شود چنان‌که در پایان‌ها دیگر تنها واژگانی دور از هم و پیوندگسسته برجای می‌ماند که چندان مننایی از آن فراهم نمی‌آید. ویراستار، کتاب را در شکل و قطع و اندازهٔ اصل ولی با کیفیت و گونه‌ای بسیار بهتر بیرون آورده است. در سوی راست، آیات عربی به خطی نادانسته (شاید مُسند شاید چیزی میان خطوط آغازین عربی تا خط کوفی) نوشته شده است و در زیر آن ترجمه هاست با خط معمولی، بد خط، ریز، ناخوانا، پریده رنگ و از هم گسسته که این عبارات فارسی در صفحات سوی چپ آن با حروفِ درشتِ امروزی به شیوه‌ای بس آراسته به چاپ رسیده است و در هر صفحه‌ای واژگانِ دشوار که بسیار فراوان است، به فارسیِ دریِ امروزی معنی شده است و کار چنان است اگر برای مثال واژهٔ «گهیشت» ۱۲۵ بار در برابر «جنت» به کار برده شده، ویراستار ۱۲۵ بار در صفحات گوناگون واژهٔ «بهشت» را در پانویس برای آن آورده است و این، کاری است که دستیابی را برای خوانندگان عادی و پژوهشگران هردو، بسی آسان می‌سازد با اینکه می‌توانست (به شیوهٔ معمول) واژه‌نامه‌ای در پایان بیاورد و خود را آسوده بدارد. با این همه، ویراستار همهٔ جلد سوم را ویژهٔ توضیحات فراوان و فهرست‌های گوناگون واژگان (فارسی - عربی و عربی - فارسی و جز آن) ساخته است و مزایای فراوانی بر آن افزوده.

دربارهٔ تاریخ آفرینش این اثر در همان هنگام، سخن فراوان رفت و کسانی مانند شادروان دکتر بهار و دکتر کیا (از روی گمان)، برآورد می‌کردند که از آن سدهٔ ۳ - ۴ هجری باشد.

به هر روی، من باور یقینی و قطعی دارم که تاریخ نگارش این اثر از پایان‌های سدهٔ اول هجری فراتر نمی‌رود و این درست همان دوره‌ای است که از نظر کلام و فلسفهٔ اسلامی، باور «معتزلان» در سراسر امپراتوری اسلامی، رسمی و فرمانرواست و از نظر زبان و گفتار و نوشتار، خطِ مسندِ کهن گرایش به «کوفی» شدن دارد و زبان پهلوی در حال تحول یافتن و بدل شدن به «پارسی دری»

امروزی است لیکن این ترجمه درست در آغازهای آن است و عقاید، واژگان، خط و ربط، هنجار گفتار و شیوه نگارش سخن گردان، گواهان درست و راستین بر این ادعایند.

سخن گردان کوششی بسیار ستایش انگیز دارد که گرد تجسم و تشبیه و جبرگرایی (به ویژه به صورت ویرانگر فالتیستی آن) و ستم باوری و مانند اینها را به یکباره از گفتار گهربار خود بزدايد و راهی به سوی کژ اندیشی و سودجویی و تباهاکاری باز نگذارد.

از غبار فکر باطل پاک باید داشت دل تا بدانند دیو کاین آیینه جای گردنیست  
 آیه **ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ** در همه جا چنین معنی می شود: **و از غلبه کرد و بر عرش (یونس/۳۱؛ رعد/۱۳؛ طه/۲۰؛ فرقان/۲۵؛ سجده/۲۲؛ حدید/۴) .** **ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ** **و هي دَخَانٌ**: **و از قصد کرد بی [به] آفریدن آسمان ها و آن دودی بود (فصلت/۴۱؛ ۱۱) .** **و جوه يومئذ ناضرة إلى ربها ناظرة: روى ها [بی] آن روز تازه شدار بهد. بی [به] ثواب خداوند اوی مر داشتار [توقع دارنده] بهد (قیامت/۲۲-۲۳) .** **لا تدرکه الابصار وهو يدرك الابصار وهو اللطيف الخبير: درنرسد به وی بصرها. و اوی در رسد به بصرها. و اوی است لطیفی آگه (انعام/۶؛ ۱۰۲) .** **قالت اليهود يدالله مغلوله غلت ايديهم و لعنوا بما قالوا بل يدها مبسوطان ينفق كيف يشاء: گفتند جهودان: نعمت خدای و از گرفته. غل کرده باد دست ها [ی] ایشان. و لعنت کرده بند بدان گفتند. بل نعمت اوی فراخ است. خزین [هزینه] کند چون خواهد (مانده/۵؛ ۶۴) .** **يدالله فوق ايديهم: قوت خدا زور قوت ها [ی] ایشان است (فتح/۴۸؛ ۱۰) .** **قال يا ابليس ما منعك ان تسجد لما خلقت بيدي: گفت: یا بلیس، چی بیشرد [بازداشت] تو را که سجده نگرفتی آن را [که] بیافزیدیم به قوت خود؟ (ص/۳۸؛ ۵۷) .** **ويبقى وجه ربك ذي الجلال والاكرام: ویمانند پاداش خداوند توا. خداوند بزرگواری و بزرگواری کردن (رحمان/۵۵؛ ۲۷) .** **ولقد ذرانا لجهنم كثيرا من الجن والانس: بیافزیدیم دوزخ را برای فراوانی از جنیان و انسیان (اعراف/۷؛ ۱۷۹) .**

درباره برابر کردن متن این آیه با پارسی این اثر گرانبها، باید اندیشوری و درنگ بسیار مبدول فرمایید!

اما او درباره دیگر مسایل کلامی مانند جبر و اختیار و عصمت پیامبران، همان باورهای «همگان» را دارد و آیات و ابسته به این زمینه را به همان سان به گونه ظاهری واژه به واژه به پارسی برمی گرداند: **نافرمانی آدم در بهشت (طه/۲۰؛ ۱۲۱) ، لغزائیده شدن ایشان یعنی آدم و حوا به افسون دیو (بقره/۲؛ ۳۶) ، یادآوری به پیامبر اسلام که پیش از انگیخته شدن چون بودی (ضحی/۹۲؛ ۷) ، خدا تو را بخشید، چرا به ایشان دستوری دادی؟ (توبه/۹؛ ۴۲) ، تا خدا گناهان پیشین و پسین تو را بیامزد (فتح/۴۸؛ ۲) ، از مردمان می ترسیدی ولی خدا سزاتر است که از وی بهراسی (احزاب/۲۳؛ ۳۷) ، اگر برای خدا انبازی آوری، بی هیچ گمان کارهایت و ارون خواهند گشت و یکی از میان زیانکاران خواهی بود**

(زمر/۳۹/۶۵)، در دلت آن چیزی را نهان می‌ساختی که خدا آشکار سازنده آن است (احزاب/۲۳/۲۷) و... از خواهش‌های تن خویش پیروی مکن که تورا از راه خدا بازگرداند و به کژراهه کشاند (ص/۳۸/۲۶).

دربارهٔ واژه‌ای به کار رفته در این واپسین آیه توضیحی بدهم که جایش همین جاست. این تعبیر «خواهشِ تن» از ابتکارهای ابوالفضل رشیدالدین امام سعید پسر احمد بن محمد بن محمود میبدی است. او همهٔ آن چیزهایی را که به صورت عواطف، غرایز، احساسات، خواسته‌ها، نیازها، آمال و آرزوها در وجود آدمی نهفته است و از آن کردار نیک و اندیشهٔ پاک و رفتار درست مایه می‌گیرد، خواسته‌های خدایی، آهورایی، راستین و ایزدی می‌خواند و همهٔ آنچه را در اصطلاح کلام دانان و اخلاق‌شناسان کهن و باستانی گذشته به نام شهوات، نفسانیات، هوس‌ها، اغراض مادی، علایق دنیوی، و سواوسِ شیطنی، هیجان‌ات شهوانی، امراض روحانی، نواقص عقلانی، مفساد اخلاقی، مطامع، جاه‌طلبی، حبّ شهرت، حبّ دنیا، حرص، حسد، انتقام و... کینه‌توزی خوانده شده است و همگی از نگاه علمی کاملاً بی‌پایه (groundless) است و غالباً ضدّ علمی، به نام «خواهشِ تن» یاد می‌کند که این هم نشانی بزرگ از ژرف‌اندیشی، گسترده‌نگری، هوشیاری، روشنی در اندیشوری، عرفان راستین و حقیقت‌خواهی وی و باز هم از اعجاز‌های اوست: آری، اینها همان چیزهایی هستند که پیکر آدمی و تن بشری به گردن «اشرف مخلوقات» افکنده است و انسان را از دست آنها هیچ‌گزینی نیست و به‌جای آنها هیچ‌گزینی در کار نی. دشنام باران کردن انسان که چنین و چنان است و سزاوار نفرین و آرزانی نکوهش (باز هم تعبیر از وی در سوره صافات/۳۷/۱۴۲) و محکوم به درد ورنج و چشیدن تبّعاتِ اعمال خویش است، جز گساردن شریف‌ترین ایام زندگی در نکوهیده‌ترین کارهای نادانستی و هدر دادن روزگار کسان در پند و اندرز و «باید» و «نباید» نام ندارد و هوده‌ای به بار نمی‌آورد. هیچ‌کدام از اینها یا اندام‌های به‌کار گرفته در ارضا یا اطفای اینها را دیو یا اهریمن در هستی مردم تا ژرفای روان و استخوان فرو نبرده است، بلکه مجموعهٔ ترکیبات و آرایش‌هایی است که آفریدگار جهان و انسان در سرشت آدمی نهاده است لِقَضَى اللّهِ اَمْرًا کَانَ مَفْعُولًا. پس: ایراد بر بنا، ایراد بر بنّاست و فضولی و یاوه‌سرایی موقوف! آدمی است و به حکم جبر و ضرورت، نظر به وضعی که جسم وی دارد، به ناچار محکوم به داشتن سه ویژگی بنیادی است: ناطق بودن، افزارساز بودن و گروه‌زی ماندن. و روز به روز گروه‌زی تر گشتن و شدن.

باز به قرآن قدس برگردیم. نثر مترجم در بنیاد، سرشتی کهن (archaique) دارد، گرچه همان‌گونه که دیدید، واژگان عربی را به هنگام بایسته، به فراوانی به کار می‌برد، گاه فارسی‌دری سره است و گاه چنان فرارفته بدان سوی که هیچ‌کدام از واژگانش آشنا نیست و معنای جملات

به ناچار پوشیده است. اینک مثال هایی نمونه وار (typical) از همه آنچه گفته شد: مثل او چون مثل سگ است. ار حمله کنی و روی بشیشد یا بهیلی اوی را بشیشد (اعراف/۷/۱۷۶)؛ کرا ره نماید خدای، اوی است ره بُردار. وکرا وی ره کند، ایشان ایشان اند زیان کران (اعراف /۷/۱۷۸)؛ ار پرسى ایشان را، گُهند: ایما بودیم درمی شدیم ومی بازی کردیم. بگه: ای خدای ونشان های اوی وپیغامبر اوی بودیدمی اوسوس کردید؟ (توبه/۹/۶۵)؛ ای ندانند که خدای داند نهان ایشان ورازن ایشان؟ وخدای دانای ناپدیدى ها (توبه/۹/۷۸).

باری، ببینیم هنوز مترجم دانشمندان قرآن قدس چه گوهرهای نهفته ای در گنجینه خود برای ما دارد. برای مثال می گوید: ایشان [که] بگرویستند وکردند نیکی ها وفرمی کردند بی [به سوی] خداوند ایشان، ایشان ایاران گهیشت بند. ایشان در آنجا جاودانگان بند (هود/۱۱/۲۳)؛ مباح در گمان مندی زان می برستون کنند این گُره. بر ستون نمی کنند بی همچنان بر ستون کردند پدران ایشان از پیش. وایما بونده داداران هیم نیاوه ایشان جُد کهیسته (هود/۱۱/۱۰۹). در این آیه؛ بر ستون کنند: پرستش کنند؛ ایما؛ ما؛ بونده داداران: پرداخت کننده با پرترین پیمانانه؛ هیم؛ هستیم؛ نیاوه؛ بهره، مزد، پاداش؛ جُد کهیسته؛ جز کاسته، ناکاسته، بی کم وکاست؛ گُره؛ گروه، مردم، کسان. یعنی: از آنچه ایشان پرستش می کنند، گمان مند واندوهناک مباح. اینان جز همان را می پرستش نمی کنند که پدران شان ازپیش می پرستیدند. باز بی هیچ گمان وبه درستی، ما پرداخت کنندگان با پرترین پیمانانه هستیم پاداش و مزد وبهره ایشان را بی کم وکاست (هود/۱۱/۱۰۹)؛ سخنان پلید، مردان پلید را. ومردان پلید، سخنان پلید را. وسخنان پاک مردان پاک را. ومردان پاک، سخنان پاک را. ایشان وی زاری کردگانند [ببیزاری کنندگان اند] زان [چه] می گُهند. ایشان را آمرزشی بود وروزی نیکوا (نور/۲۴/۲۶)؛ من گندادم [یافتم] زنی [را که] می پادشا شد ورایشان. و داده شد از هر چیزی. و اوی را تختی بزرگ بُهد (نمل/۲۷/۲۳)؛ خدای نیست مگر اوی. خداوند عرش بزرگ. گفت: انوز بنگریم [به زودی خواهیم دید] ای راست گفتمی یا هی [هستی] از دروزنان [دروغ پردازان] (همان/۲۷-۲۸)؛ خدای را پادشای [پادشاهی] آسمان ها وزمین. بیافرید آن خواهد. دهد کرا خواهد مادگان ودهد کرا خواهد نران (شورا/۴۲/۴۹)؛ بگه: خدای زنده کند شما را. واز بمیراند شما را. واز به هم کند شما را تا بی روز رستاخیز. گمان مندی نیست در آن. بی گویشتَر مردمان [ولی بیش تر مردمان] نمی دانند (جاثیه/۴۵/۲۶)؛ گراگر نبند ایاران آتش وایاران گهیشت. ایاران گهیشت، ایشان ایشان اند دست بُرداران. یعنی: برابر نیستند دوزخیان وبهشتیان. همانا بهشتیان، همینان اند رستگاران راستین (حشر/۵۹/۲۰).

اما امان از ترکیبات، واژگان وبافت هایی که سخن گردان در برابر کلمات وجملات عربی،

برگزیده یا باهوش و دانش فراوان خویش فراهم آورده است. ویراستار در پیشگفتار پژوهشگرانه خویش، فهرستی از «برخی» از اینها به دست می دهد. برای نمونه، می گوید: پسوند «آر» در معنی صفت فاعلی، در این ترجمه فراوان دیده می شود که به گونه فشرده، به پاره ای از آنها اشاره ای گذرا می کنم (ص ۴۷ و ۴۸ - پنجاه و چهار). من باید به ناچار، از این «فشرده» به فشرده ای کوتاه تر بسنده کنم تا نشان دهم که زبان پاک پارسی چه گسترش، پهناوری، ژرفش، گنجایش، توانمندی، بالندگی و برومندی داشته است و امروز به چه روزگار سیاهی فروافکنده گشته است. برخی از این واژگان را با واژه عربی اش می آورم و خواهش می کنم خوانندگان برای پیگیری بیش تر یا به خود اثر بنگردند یا به فهرست الفبایی بی مانند وی نیازکننده محمد فؤاد عبدالباقی از قرآن گرامی:

آزمودن	آزموداران	مُبْتَلِن
آمختن	سگ آمختاران	مُكَلِّبِن
انداختن	تیرانداختاران	قَسُورَه
بخشیدن	بخشیدار	وَهَّاب
بودن	بودار	وَأَقَع
پراکندن	پراکنداران	نَاشِرَات
پسندیدن	پسندیدار	رَاضِيَه
پیمودن	کم پیموداران	مُطَفِّقِن
ترسیدن	ترسیدار	خَائِف
جستن	جستار	دَافِق
خندیدن	خندیدار	ضَاحِك
خوردن	خوردار	طَاعِم
خوردن	سوگند خوردار	حَلَّاف
خهستن	آموزشت خهستاران	مُسْتَفْرِين
داشتن	دوست داشتار	وَدُود
در زدن	دست در زداران	مُسْتَمْسِكُون
رسیدن	فریاد رسیدار	صَرِيخ

ویراستار در پیشگفتاری ۷۳ صفحه ای، همه جنبه های کار خود، چگونگی راهبرد به نوشتن و خواندن خطوط و واژگان، جملات، یافتن معانی، آوردن شاهد های استوار، کژخوانی های پیشینیان، بدیابی های پسینیان، شیوه کار، مدت آشکار و سیستم نمونه وار خویش را فراموده به گونه ای که در

درستی و راستی و امانت و صداقت علمی و پژوهشی اثر گمانی برجای نمی ماند.

اینک ماییم و این اثر گرانبها. اصل آن قرآن گرامی: پایه بنیادی و ستون مرکزی دانش و ادب و هنر و فرهنگ و صنعت و کلام و تمدن و عرفان و فقه و فلسفه اسلامی؛ و برگردان آن یکی از بزرگ ترین و گرانبهاترین آثار ادب پارسی. ویرایش علمی و فنی قرآن قدس گویی در همان سال انتشار، برای همیشه به درون گنج‌های کتابخانه‌ها بازگردانده گشت یا برای همیشه در زیر گرد فراموشی روزگاران پنهان گردید چنان که گویی هیچ رخداد تازه‌ای در ادب فارسی پدیدار نگشته است. تو گویی که بهرام هرگز نبود.

گفتار من در اینجا می‌توانست پایان پذیرد لیکن سردبیر گرامی، مرا فرمودند که چیزی بر این بیفزایم تا نبشتار از «خوبی فرجام کار» برخوردار گردد. من در اینجا می‌خواهم یکی از باریک ترین و پربهاترین پُرس‌مان‌های فلسفی را به میان آورم و از میان خوانندگان، از بزرگ ترین فیلسوفان خواسته می‌شود که بیشترین «رؤی‌کرد» را ارزانی بدارند.

سخن بر سر کاربرد «رؤیا» درباره پیامبر گرامی اسلام (ص) در قرآن ارجمند است که استوار بودن آن برای پیامبر در نزد همه مسلمانان، به سان «وحی»، قطعی است. نخست کارکرد «رؤیا» در زندگی گروهی مردم را از دیدگاه یک پژوهشگر بلندآوازه، فراموشی فراموشی، دانشمند، جامعه‌شناس، روان‌شناس، تاریخ‌دان و بزرگ‌ترین ارزیاب ادبی در سراسر جهان در سده بیستم: دکتر غالی شکرری. او در فصل ششم «ادب مقاومت» گفتاری زیر عنوان «بحران قهرمانی در تئاتر پایداری» دارد. گفتار او چنان است که هم خداگری را به کار می‌آید هم ناباور بدان سرای را. سخن خویش درباره رزمنده راه پایداری را بدینجا می‌کشاند که: جانباز، در درون خویش از «رؤیای یقین‌آور صوفیانه» انباشته است. این «رؤیا» برای جانباز که بیننده آن است و رازهای نهانی پوشیده شهادت به نزد خدا را می‌نگرد، صد درصد واقعی و عینی است ولی برای ظاهربینان که هنوز تا پایان کارکرد شهادت او شکیبایی نیاورده‌اند، نادرست و «خیالی» است. غالی شکرری رؤیای یقین‌آور صوفیانه او را یک «دیدگاه» می‌داند و شگفتا، ۸۹۵ سال پیش، یک خداشناس راستین، همین واژه را درباره رؤیای پیامبر به کار می‌برد: نکرديم آن «دیدار» که تو را نمودیم، جز همان آزمایشی مردمان را. ولی ایشان بر فراز درخت نفریده نكوهیده به قرآن اندر می‌روند. وما ایشان را می‌ترسانیم ولی نمی‌افزاید ترسانیدن، ایشان را مگر گزاف‌گویی و گزاف‌کاری بزرگ (اسراء/ ۱۷/ ۶۰: کشف الاسرار، ۵/ ۵۶۸). ظاهربینان، رؤیای جانباز را «خواب‌های آشفته» می‌انگارند و مترجم قرآن قدس گزارش رؤیا تا راست آمدن آن را چنین می‌آورد: گفت پادشا: من دیدم هفت گاو سَئور [ستبر و فربه]. می‌خورند ایشان را هفت لاغر. و هفت خوشه سَوز. و دیگرانی خشک. یا گره: جواب کنید مرا

در خواب من، ار هید خواب را می تعبیر کنید. گفتند: شیفتی های خواب ها [خواب های آشفته] است. ونه ایم ایما به تفسیر خواب های شیفته آشنا آن (یوسف/۱۲/۴۲-۴۴: قرآن قدس، ۱/۱۴۶).

باز نمونه دیگری از «رؤیای یقین آور صوفیانه» در قرآن گرامی. اینجا دیگر کارکرد قرآن، اعجاز اندر اعجاز اندر اعجاز است. داستان ابراهیم است و آزمون استوار بودن در فرمانبری از معبود. ابراهیم، در آتش عشق خدا می سوزد. واین، یک آیین مندی همگانی سراسری است که چون محبوب، حبیب را سوخته خود ببیند، از او «محال» را خواستار می شود. اگر می گفت: سر بریده خودت را می خواهم، ابراهیم بی درنگ می فرمود:

سر چه باشد که به پای رخ آن ماه نهی این چه کالاست که هر بی سروپایی دارد!  
ولی می گوید: سر بریده پسر را می خواهم. و ابراهیم بر سر دو راهی آتشفشان و سرگردانی گیر می کند. از فرمان معشوق سرپیچی کنم؟ هرگز! هرگز! بر سر سر پسرم به معشوق گفته بدم؟ به چه حقی؟ به ناچار داوری به نزد پسر می برد. می گوید: پسرکم؟ تو می دانی که عاشقان (هم در وصال هم در فراق) تیربختان اند. معبودم از من سر بریده تو را می خواهد. پسرکم، همانا من در خواب می بینم [نگفت «دیدم»] که تو را سر می برم. بنگر تا چه می بینی (صافات/۲۷/۱۰۲). پسر زیرک («غلام حلیم») است. می گوید: گرامی پدر! من به سال از تو بسی کم ترم و شوربختی عاشقان را می دانم. پدرم! آنچه را به تو فرمودند، به فرجام رسان که بی گمان مرا از شکیبایان خواهی دید (صافات/۲۷/۱۰۲). نگفت: آنچه از تو «خواستند». گفت: آنچه «فرمان دادند». معشوق خواهش نمی کند؛ فرمان می دهد، کار به هرجا می خواهد، بکشد. آخر معشوق هم «رؤیا»ست.

۷۳/۱۱/۵

۱. آموزگاه: کلاس درس (Classroom). این گونه جمع بستن را شاید برخی ناروا بدانند. یادآوری می کند که در چندین هزار دهکده ایران که هنوز آسیب سراسری ندیده است و از گزند رسانه های گروهی و کتاب های درسی، زبان پاک پارسی را از دست نداده است، روایی گسترده دارد. شهرستان «بیرجند بزرگ» با چند هزار روستای آن، گواه درستی برای گفتار است.

## 2. Particles

۲. کهریا: الکترون. در همه زبان های فرنگی، الکترون، الکتروسیته، الکترونیک و... جز آن از واژه لاتینی الکتریکوس از یونانی «الکترون» به معنی «ریابنده» ریشه گرفته است. جالب است که در عربی نوین، عرب ها به جای الکتروسیته فرنگی «الکهرباء» را از ما ایرانیان گرفته اند و «برق» را به ما داده اند.

۴. نخستگان: پروتون. از یونانی «پروتون» گرفته شده که نه مذکر و نه مؤنث بلکه خنثای «پروتوس» (یکم) است و از ریشه پر (per) از ژرمنی پری (pri) از بنیاد ژرمنی فر (fer) مایه گرفته است. معنی آن یکم و نخست و نخستین است.

5. The Dragons of Eden, Carl Sagan, New York, 1977, P.42.

6. Computer.